

طرح اسرائیل برای نابودی ایران*

طرح مسأله: دولت نهادی است که حداقل دارای مرز و جمعیت است. یعنی قلمرو و ساکنان. اما دولت اسرائیل فاقد این دو مشخصه است. این دولت براساس قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال 1947 به وجود آمد. مطابق قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل - که براساس آن دولت اسرائیل به رسمیت شناخته شد- 45 درصد فلسطین به فلسطینیان تعلق دارد، 54 درصد فلسطین به اسرائیل واگذار می شود و یک درصد باقی مانده به عنوان منطقه بین المللی در نظر گرفته می شود. دولت اسرائیل فقط بخش حق موجودیت این قطعنامه را پذیرفته و به مرور زمان، در عمل، تقسیم سرزمین آن را به کلی رد کرده است.

دولت اسرائیل میزان زمین های در اختیار فلسطینیان را با جنگ ۱۹۶۷ به 22 درصد کاهش داد، یعنی تا اینجا 78 درصد سرزمین های فلسطینیان را اشغال و از آن خود کرد. دولت اسرائیل، پس از مذاکرات اسلو، دست به اقداماتی زده است که طرح صلح 4 جانبه را به فراموشی بسپارد. با شهرک سازی 600 هزارتن را در سرزمین های اشغالی ساکن کرده اند تا طرح دو دولت را منتفی سازند. ساکنان اسرائیلی این مناطق نیز حامی احزاب دست راستی هستند.

پرسش اساسی این است: با حدود 4 میلیون فلسطینی ساکن نواره غزه، کرانه ی باختری و... چه باید کرد؟ اگر اسرائیل طرح دو دولت را نمی پذیرد، معنایش این است که از نظر اسرائیل یک دولت بیشتر نمی تواند وجود داشته باشد. با این که 46 سال از 67 گذشته است، اما این 4 میلیون، همچنان شهروند به شمار نمی روند و فاقد حقوق شهروندی هستند. حق رأی ندارند، حق پاسپورت ندارند، حقوق مالکیت و حق تحرک شامل حال آنان نمی شود. در مناطقی هم که ساکن هستند، زندگی انسانی نداشته و تحت رژیم آپارتاید- به تعبیر جیمی کارتر در کتاب **فلسطین صلح نه آپارتاید** - به سر می برند. آیا این 4 میلیون شهروند اسرائیل به شمار می روند یا هیچ کشوری نباید داشته باشند و باید نابود شوند؟ نتانیاهو به دنبال خرید زمان است تا با درگذشت نسل های اولیه، مسأله ی سرزمین های اشغالی به فراموشی سپرده شود. اما بن گوریون از او صادق تر بود. بن گوریون به ناهوم گولدمن- رئیس کنگره ی جهانی یهود- گفت:

"اگر من یک رهبر عرب بودم هرگز با اسرائیل به توافق نمی رسیدم. این طبیعی است: ما کشور آن ها را گرفته ایم... ما اسرائیلی هستیم اما دو هزار سال قبل، و این برای آن ها چه معنا می دهد؟ یهودستیزی، نازی ها، هیتلر، آشویتس وجود داشته است، اما آیا تقصیر آن ها بوده؟ آن ها فقط یک چیز را می فهمند: ما این جا آمده ایم و کشورشان را دزدیده ایم. چرا باید این را بپذیرند؟" [1].

در آغاز فلسطینیان را به زور و خشونت از سرزمین هایشان بیرون راندند. بن گوریون در اکتبر 1937 به فرزندش آموس نوشت که کشور یهودی آینده دارای یک "ارتش ممتاز [خواهد بود] بنابراین من مطمئنم که ما از سکونت در باقی کشور باز داشته نخواهیم شد، خواه از طریق تفاهم و توافق با همسایگان عرب خود، یا به طریق دیگر". در سال 1941 نیز نوشت: "تصور بیرون کردن [فلسطینیان] بدون اجبار، و آن هم

اجباری بی رحمانه، ناممکن است" [2]. بن گوریون پیش از برگزاری کنفرانس فوق العاده ی صهیونیستی در هتل بالتیمور نیویورک در ماه مه 1942 نوشت که "تصور تخلیه ی عمومی" مردم فلسطین "بدون فشار، و فشاری سبعانه غیر ممکن است".

آن اشغالگری آغازین و بیرون راندن بی رحمانه به نظام آپارتاید کنونی ختم شد. شاید گفته شود که جیمی کارتر به عنوان میانجی قرارداد کمپ دیوید، چون اسرائیلی نیست، دولت اسرائیل را به بر ساختن نظام آپارتاید متهم ساخته است. اما در سال گذشته 6 رئیس پیشین شین بت- سازمان امنیت داخلی اسرائیل- در یک فیلم مستند به نام دروازه بانان، رفتار دولت اسرائیل با فلسطینیان را مشابه رفتار "نازی" ها به شمار آوردند [3].

با همه ی اینها، دولت اسرائیل از دموکراسی در اسرائیل سخن می گوید. آیا اگر دولت آمریکا کشور کانادا را اشغال کرده، در آنجا مرتکب "جنایات جنگی" شود، مشابه "نازی" ها با مردم کانادا رفتار کند و "نظام آپارتاید" بر آنها مسلط سازد، باز هم دولت دموکراتیک است؟ جنایات جنگی اسرائیل در حق فلسطینیان توسط قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل، شورای حقوق بشر سازمان ملل و دولت انگلیس تأیید شده است [4].

اهداف دولت اسرائیل به قرار زیر است:

الف- فراموش شدن مسأله ی فلسطین

ب- برتری استراتژیک بر کل منطقه به کمک آمریکا

پ- درگیری دائمی کشورهای منطقه از طریق کلنگی کردن همه ی آنها

یکم- طرح کلنگی کردن منطقه: کلنگی کردن منطقه از سال 1998، وقتی که دولت کلینتون و کنگره ی آمریکا سرنگونی صدام حسین را به عنوان سیاست رسمی اعلام کردند آغاز شد [5]. منتها در اولین گام به افغانستان حمله ی نظامی صورت گرفت. در گام بعد، تجاوز نظامی به عراق با دروغ و فریب صورت گرفت. مایکل لدین در 6 اوت 2002 نوشت:

"اگر منطقه یی در جهان به شدت سزاوار **زیوروشدن** باشد همانا خاورمیانه ی امروز است. اگر ما به طرز موثری جنگ به راه بیاندازیم، رژیم های تروریستی را در عراق، ایران و سوریه به زیر خواهیم کشید و حتی پادشاهی سعودی را سرنگون یا آن را مجبور خواهیم کرد تا خط تولید جهانی اش را که تعلیم تروریست های جوان است کنار بگذارد" [6].

دولت اسرائیل مدتها دولت آمریکا را به حمله ی به عراق تشویق می کرد. جنگ عراق، برای تأمین برتری اسرائیل بود. فیلیپ زلیکوف- عضو گروه مشاوران اداره ی اطلاعات خارجی رئیس جمهور آمریکا در دوران 2003-2001، مدیر اجرایی کمیسیون 11 سپتامبر، مشاور کاندولیزا رایس وزیر امور

خارجه ی وقت آمریکا- گفته بود که عراق هیچ خطری برای آمریکا نداشت. او در سپتامبر 2002 در دانشگاه ویرجینیا گفت:

"تهدید بیان نشده [همانا] تهدید علیه اسرائیل" است... دولت آمریکا نمی خواهد به این موضوع علناً تکیه کند زیرا مورد پذیرش عموم مردم نیست" [7].

شیمون پرز- وزیر امورخارجه ی وقت اسرائیل- در سپتامبر 2002 گفت:

"کارزار علیه صدام حسین یک باید است. بازرسی ها برای آدم های شریف خوب هستند اما آدم های بی شرافت به آسانی می توانند از پس بازرسی ها برآیند" [8].

بدیهی بود که پرز دروغ می گفت و تاریخ دروغ بودن مدعای او را اثبات کرد، منتها به بهایی بسیار سنگین برای آمریکا و عراق و منطقه و به سود اسرائیل. در همین زمان نتانیا هو مقاله ای تحت عنوان "موضوع سرنگونی صدام" در وال استریت ژورنال منتشر کرد و نوشت:

"امروزه هیچ چیز کم تر از براندازی رژیم صدام مطرح نیست... من اعتقاد دارم از سوی اکثریت قاطع اسرائیلی هایی سخن می گویم که موافق یک حمله ی پیشگیرانه علیه رژیم صدام حسین هستند" [9].

دولت اسرائیل بر این گمان بود که حمله ی به عراق موازنه ی قوا در کل منطقه را به نحو شگرفی به سود آن کشور تغییر خواهد داد. آلف بن در 17 فوریه 2003 در هآرتص خبرهای مهمی را افشا کرد. او نوشت:

"مقامات ارشد IDF و افراد نزدیک به نخست وزیر آریل شارون، مانند مشاور امنیت ملی آفرایم هالوی، تصویری رویایی از آینده ی درخشان ترسیم می کنند که پس از جنگ در انتظار اسرائیل است. آن ها اثر سلسله وار این تحولات را انتظار می کشند که با سقوط صدام حسین سایر دشمنان اسرائیل نیز سقوط خواهند کرد... و همراه با این رهبران ترور و سلاح های کشتار جمعی ناپدید خواهد شد" [10].

در همین زمان پال ولفوویتز- از طراحان جنگ عراق و معاون وزیر دفاع در دولت بوش [11]- گفت: "باید رژیم سوریه را تغییر داد". ریچارد پرل هم خطاب به بقیه ی کشورهای منطقه گفت: "ما پیام کوتاهی می دهیم، پیامی در چهار کلمه: "شما نوبت بعدی هستید". جان بولتون- قبل از تهاجم به عراق- به رهبران اسرائیل اطلاع داد که دولت بوش پس از سرنگونی صدام حسین به سراغ سوریه و ایران خواهد رفت.

سوریه اینک در برابر چشمان ما قرار دارد که چگونه نابودش ساختند(بیش از 100 هزار کشته، چندین برابر زخمی، 5 میلیون و نیم آواره در داخل و خارج، نابودی تمامی زیرساخت ها، کشوری تکه تکه شده، محل فعالیت گسترده ی گروه های تروریستی چون القاعده، قدرتمند شدن اخوان المسلمین و...). وقتی سوریه کاملاً کلنگی شد، اسرائیل طی ماه های گذشته 3 بار نقاطی از آن را بمباران کرد.

نتانياهو 10 سال پيش گفته بود:

"قدم بعدی چیست؟ معتقدم که برای قدم بعدی سوال این نیست که آیا می‌خواهیم اقدامی انجام دهیم، بلکه سوال این است که چه اقدامی و بر علیه چه کشوری انجام دهیم (طوری صحبت می‌کند که گویی اسرائیل و آمریکا یکی هستند). فکر می‌کنم که از این سه کشور (عراق، لیبی و ایران، که نتانياهو ادعا می‌کرد سعی در ساخت سلاح هسته‌ای دارند) رژیم صدام حسین محور اصلی است، به خاطر این که این رژیم را می‌توان با حمله نظامی بر انداخت، و نتیجه‌ی آن انفجارهای داخلی در یک کشور مثل ایران ایجاد خواهد کرد که منجر به سقوط رژیم آن خواهد شد. دلیل آن ساده است: ایران دارای، نمی‌خواهم بگویم طبقه متوسط، جمعیت بزرگی است که قادر است رژیم را بر اندازد، همان طور که با رژیم شاه این کار را کرد" [12].

در جای دیگر در این خصوص سخن می‌گوید که چطور در مورد این که صدام حسین مشغول ساخت سلاح هسته‌ای بود شک ندارد، همان طور که حالا در مورد ایران شک ندارد:

دو دهه قبل امکان داشت که جاه طلبی هسته‌ای صدام حسین را با بمباران فقط یک تاسیسات به عقب انداخت [منظورش راکتور ازیراک در نزدیکی بغداد بود که با بمباران آن در ۱۹۸۱ توسط اسرائیل ویران شد]. ولی حالا هیچ کاری به غیر از از بین بردن رژیم آن قادر نخواهد بود که ما را به این هدف برساند، به خاطر این که (ماهیت) برنامه هسته‌ای صدام در طول دو دهه گذشته به طور بنیانی عوض شده است. او دیگر احتیاجی به یک راکتور بزرگ برای تولید مواد هسته‌ای ندارد. او می‌تواند آنها را در سانتریفوژ هایی که به بزرگی یک ماشین لباس شویی هستند انجام دهد که می‌توان آنها را در سراسر عراق مخفی کرد. و من مایلم که به شما یادآوری کنم که عراق یک کشور بسیار بزرگ است. معتقدم که حتی بازرسی کاملاً آزادانه از این کشور (توسط آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای) نمی‌تواند باعث کشف این تاسیسات مخفی شود" [12].

دوم- بمب اتمی نتانياهو برای ایران: بمب اتمی ایران را نتانياهو، شیمون پرز و دیگر رهبران اسرائیل **ساختند**. روزنامه کریستین ساینزمانیتور 8 نوامبر 2011 طی گزارشی به طور مستند نشان داده است که نتانياهو و شیمون پرز از سال 1992 تاکنون به طور دائمی گفته اند ایران ظرف چند سال آینده به بمب اتمی دست خواهد یافت و زمان آن را دائماً به عقب می‌اندازد [13]. به سه مورد آنها بنگرید:

1992: بنیامین نتانياهو عضو پارلمان اسرائیل پیش بینی می‌کند که ایران 3 تا 5 سال با بمب هسته‌ای فاصله دارد.

1992: شیمون پرز وزیر خارجه اسرائیل به تلویزیون فرانسه می‌گوید ایران تا سال 1999 به کلاهی هسته‌ای دست خواهد یافت.

1995: نیویورک تایمز از قول مقام های آمریکایی و اسرائیلی می‌گوید ایران تا سال 2000 به بمب هسته‌ای دست خواهد یافت.

21 سال دروغ گویی برای چیست؟ به همین دلیل گری سیک هم اعلام کرد که نتانياهو مانند چوپان دروغگو 20 سال است که از بمب اتمی ایران حرف می زند [14]. دروغگو بودن نتانياهو مقبولیت جهانی یافته است. نیکولای سارکوزی در دیدار با او با دربارہ ی نتانياهو گفت:

"او یک دروغگوست. دیگر نمی توانم تحملش کنم. او دروغگوست".

او با ما نیز در پاسخ به این سخنان گفته است: "اگر تو خسته شده ای پس من چه کنم که هر روز مجبور به گفت و گو با او هستم" [15].

دولت اسرائیل که دارای 300-200 بمب اتمی بوده و عضو NPT نیست، دائماً از خطر غنی سازی اورانیوم توسط ایران عضو آن پی تی سخن می گوید. شیمون پرز پدر اتمی سازی اسرائیل است که با همکاری فرانسه کشورش را هسته ای ساخت و مطابق اسنادی که اخیراً فارن پالیسی منتشر کرد، حدود 50 سال پیش کاملاً مخفیانه با کمک آرژانتین هزاران کیلو "کیک زرد" تهیه کرد [16].

با این همه، نتانياهو 250 کیلوگرم اورانیوم غنی سازی شده ی 20 درصدی را به عنوان **خط قرمز** خود معین کرده است. اما همه ی کارشناسان اذعان می کنند که حتی اگر ایران 1000 کیلوگرم اورانیوم 90 درصدی هم داشته باشد، به لحاظ فنی، برای آن که آن را به بمب تبدیل سازد، و کلاهم هسته ای بسازد، حداقل 3 سال وقت نیاز دارد. ضمن آن که با تحریم های گسترده، امکانی برای عملی سازی این هدف وجود ندارد.

مقامات بلند پایه ی اسرائیل نیز بارها و بارها به دروغ گویی نتانياهو در خصوص برنامه ی هسته ای ایران اذعان کرده اند. به عنوان نمونه به چند مورد زیر بنگرید:

الف- داوید گروسمن- یکی از مشهورترین نویسندگان اسرائیل- در مقاله ای در هآرتص توضیح می دهد که "**حکمران خودکامه**"- ناتانياهو- براساس تفسیری مذهبی و موعودگرایانه از تاریخ به دنبال حمله ی نظامی به ایران است. او همه ی مقامات سیاسی و نظامی را به اعتراض عمومی فراخواند تا:

"بگویند که "ما با هدیان های **مجنون گونه** ناشی از حس خود بزرگ بینی همکاری نمی کنیم؟" بگویند که "ما با جهان بینی شما که مبتنی بر احساسات **منجی گری** و وقوع قریب الوقوع فاجعه است، مخالف هستیم... ما کجای قضیه ایستاده ایم؟ آیا می توانیم در آینده بی هیچ شرمی چشم در چشم فرزندان و نسل های بعدی خود بدوزیم که از ما بپرسند: "پس شما چرا سکوت کردید؟ وقتی از ما بخواهند جواب دهیم که چرا همگی به خیابان ها نریختیم تا علیه یک جنگ برنامهریزی شده دیگر صدایمان را بلند کنیم، سکوت کردیم؟" [17].

ب- هآرتص 91/6/5 نوشت که ناتانياهو دشمنی چون ایران درست می کند تا بر مشکلات اقتصادی سرپوش بگذارد:

"اگر حاکمیت کنونی ایران وجود نمی داشت، اسرائیل می بایست که چنین دشمنی را برای خود خلق می کرد و لذا اسرائیل هم باید قردان وجود جمهوری اسلامی ایران باشد زیرا نفرت کور و ارباب همیشه

ابزار کارسازی در بقای حکومت ها بوده است و بویژه دولت های راستی اسرائیلی را یاری داده است و نواختن پرطنین نتانياهو بر طبل لفاظی ها علیه ایران، افکار عمومی اسرائیلی را از معضلات کشور منحرف می کند؛ از مشکلات اقتصادی و گرانی های شدید گرفته تا خدمات دولتی و عمومی که در آستانه ی اضمحلال است و تا سرمایه گذاری های کلان دولتی در آبادی نشین های یهودی و ترجیح دادن مذهبیون افراطی بر سایر اقشار کشور. درخواست های مردم اسرائیل برای بهره مند بودن از مسکن مناسب، عدالت اجتماعی، خدمات عمومی کارا و برخوردار از یارانه در برابر تهدیدهای "آخر زمانی" که لابد پس از اصابت موشک های ایران به خاک اسرائیل ایجاد خواهد شد، باید رنگ ببازد؛ دیالوگ شهروندی و مادرانه ای که از مختصات جامعه اسرائیلی است یک باره جای خود را به دیالوگ امنیتی و زورمدارانه و مردانه سپرده است" [18].

پ- گیدئون لوی در 91/5/22 در هآرتص تیم ناتانياهو- باراک را با لات های محله ها مقایسه کرد که همه ی مسائل را با خشونت حل می کنند:

"آهنگ رفتن اسرائیل به سوی یک جنگ دیگر، شتابان تر از گذشته شده است... و خودبزرگ بین هایی که از تکرار نظرات جنگ طلبانه خود مست شده و مانند لات محله فکر می کنند که هر مشکلی را می توان با خشونت حل کرد و در این گمان اشتباه هستند که به آسانی عوض کردن جوراب می توان حکومت ها را نیز تغییر داد، هر انگیزه ای که دارند؛ چه از روی آگاهی؛ چه از روی احساسات منجی گری؛ چه به خاطر احساسات صهیونیستی و غیره و غیره، همگی تنها یک چیز می خواهند؛ جنگ و جنگ" [19].

ت- به گزارش نیویورک تایمز 4 ژانویه 2013، یو وال دیسکین- رئیس اسبق امنیت داخلی اسرائیل- نتانياهو را متهم کرد که: "منافع شخصی و فرصت طلبانه ی جاری خودش را بر منافع دولت ارجح قرار داده است. آن هم در هنگامی که تصمیم های اساسی در مورد برنامه ی هسته ای ایران، اختلافات با فلسطین و دیگر مسائل را می گیرد" [20].

وی 18 ماه پیش از این سخنان از ریاست شین بت استعفا داده بود.

ث- به گزارش اورشلیم پست 28 اپریل 2013 از جلسه ی این روزنامه در نیویورک، ایهود المرث- نخست وزیر پیشین اسرائیل- با شدت هر چه تمامتر از اجرای طرح دو دولت و تشکیل دولت مستقل فلسطینی حمایت به عمل آورد و خاطر نشان کرد که نگران انزوای اسرائیل در جامعه ی جهانی است. در تبیین این مدعا گفت:

"دلیل این امر یهودستیزی جامعه ی جهانی نیست، بلکه به این دلیل است که جامعه ی جهانی زیربار ادامه ی اشغال سرزمین های فلسطینیان توسط اسرائیل نخواهد رفت. در تحلیل نهایی، نتیجه ی تداوم اشغال برای منافع ملی و استراتژیک اسرائیل مصیبت بار خواهد بود، چرا که موجب جدایی ما از جامعه ی جهانی خواهد شد" [21].

سپس به داستان علم کردن پرونده ی هسته ای ایران و دروغ های نتانياهو پرداخت و گفت:

"من فکر می‌کنم که ما سال‌هاست که ظرفیت ایران برای اتمی شدن را بزرگ‌نمایی کرده‌ایم. ایران به این قدرت دست نیافته است. این امر نه تنها به دلیل شکست‌های خودشان است، بلکه شاید کسی در این شکست یاری‌شان کرده است".

یعنی به اقداماتی که اسرائیل و آمریکا علیه برنامه‌ی هسته‌ای ایران کرده‌اند اشاره می‌کند و بدین ترتیب می‌گوید اساساً ایران حتی اگر **بخواهد**، نمی‌تواند بمب اتمی بسازد. طنز قضیه این است که کشوری (ایران) که به گفته‌ی دولت اسرائیل و آمریکا فاقد بمب اتمی و عضو آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و تحت نظارت آن است، قصد دارد کشور (اسرائیل) دارای دویست- سیصد بمب اتمی و غیر عضو آژانس را نابود سازد (تا نیمه‌های سال گذشته بیش از پنج هزار نفر روز بازرسی و صد ساعت بازرسی سرزده از تأسیسات هسته‌ای ایران صورت گرفته است. بازرسان آژانس تاکنون دو بار از سایت پارچین بازدید کرده‌اند. در 92/4/31 نیز آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای اعلام کرد که هر روز 2 تا 6 بازرس آژانس کلیه‌ی تأسیسات هسته‌ای ایران را تحت کنترل دارند و هر نظنز و فردو تحت نظارت هفتگی قرار دارند [22]). طنز دیگر قضیه این است که ایران بیش از 150 سال است که آغازگر جنگ با هیچ کشوری نبوده، اما اسرائیل بارها به دیگر کشورها حمله کرده است.

در عین حال، برخی از کارشناسان گفته‌اند که ایران حتی اگر به سلاح هسته‌ای مجهز شود، خطری به شمار نخواهد رفت. یک تاریخ‌دان مشهور اسرائیلی به صحنه آمد و تا آنجا پیش رفت که گفت: "بمب هسته‌ای ایران موجب برقراری صلح می‌شود" [23]. کنت والتز - استاد سابق دانشگاه کلمبیا - نیز طی مقاله‌ای در فارین افرز از همین مدعا دفاع کرده است [24].

سوم- هدف اسرائیل نابودی ایران قدرتمند است: هدف اسرائیل حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران و نابودی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای است. آریل شارون در 5 نوامبر 2003 در مصاحبه‌ی با تایمز لندن که جنجال آفرین بود، کوشید تا دولت آمریکا را به حمله‌ی نظامی به ایران وادار سازد. در این مصاحبه ایران را "مرکز ترور جهانی" قلمداد کرد که به دنبال سلاح‌های هسته‌ای است. سپس فرمان را صادر کرد که دولت بوش می‌بایست در "فردای پس از" تجاوز به عراق و اشغال آن کشور، با خنونت با ایران رویارو می‌شد [25].

در آوریل 2003، سفیر اسرائیل در آمریکا گفت که اینک نوبت تغییر رژیم در ایران فرا رسیده است. با سرنگونی صدام کار آمریکا پایان نیافته است، بلکه این دولت:

"باید به کار خود ادامه می‌داد. ما هنوز با خطرات بزرگی با همان اهمیت از جانب سوریه و از جانب ایران روبه‌رو هستیم" [26].

از نظر دولت اسرائیل، ایران کشور بزرگی است که باید مانند عراق و سوریه شود. شواهد و قرائن این مدعا به قدر کافی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره شد. آنان از ایران اهریمن می‌سازند تا نابودی اش را امکان‌پذیر سازند. در سال‌های اخیر موضوع بمباران ایران توسط اسرائیل دائماً تکرار می‌شود. اما آنان مشتاق هستند که آمریکا به جای آنها این کار را انجام دهد. به عنوان نمونه، موشه یعلمون - وزیر دفاع

اسرائیل- در 19 ژوئن 2013 گفت که دولت های غربی "باید ایران را به زور وادار کنند که یا بقا خود را انتخاب کند و یا بمب اتمی را" [27].

هیچ خطر عملی ای از جانب ایران اسرائیل را تهدید نمی کند. ایران است که مانند افغانستان، عراق، لیبی و سوریه با خطر کلنگی شدن مواجه است.

آنتونی کوردزمن در گزارشی که از سوی مرکز مطالعات راهبردی واشینگتن CSIS انتشار یافته و روزنامه های اسرائیل در 92/2/7 آن را منتشر کرده اند، می نویسد: این اسرائیل نیست که از سوی جمهوری اسلامی ایران مورد تهدید است. اتفاقا این ایران است که از ناحیه موشک های پرقدرت و بمب های هیدروژنی که در دست اسرائیل است، مورد "خطر حیاتی" قرار دارد و اسرائیل به توانی رسیده که می تواند با حمله به شهرهای پرجمعیت ایران باعث نابودی حتی میلیون ها انسان "و انقراض بخش بزرگی از کشور ایران" شود. اسرائیل برای آماده سازی زمینه دورانی که ایران، هسته ای می شود، برد موشک های خود را بلندتر کرده و آنها پرقدرت تر ساخته و بدین ترتیب مراکز مهم جمعیتی شهرهای بزرگ ایران از ناحیه این موشک های اسرائیلی در معرض تهدید واقعی هستند. تنها سخن از موشک های دورپرواز نیست، که این موشک ها به کلاهک های اتمی هیدروژنی که پرقدرت تر از کلاهک های تا کنون شناخته شده اتمی هستند، مجهز هستند. بمب های هیدروژنی اسرائیل هر یک تا صد برابر بمب های اتمی که تا کنون جهان شناخته است، قدرت دارد [28].

ایران به کلی فاقد توان نابودی اسرائیل است. اما اسرائیل نه تنها دارای توانایی نابودی ایران است، بلکه این توانایی خود را به کار انداخته و از طریق تصویب تحریم های فلج کننده ی اقتصادی جامعه ی ایران را از درون نابود می سازد.

مطابق قراردادی که میان دولت اسرائیل و دولت آمریکا امضا گردیده و به قانون تبدیل شده است، دولت آمریکا متعهد گردیده که برتری نظامی کیفی اسرائیل بر کل منطقه ی خاورمیانه را همیشه تضمین کند [29]. دولت اسرائیل از طریق فشار لابی خود، مصوبه ای را در سنای آمریکا به رأی مثبت 99 تن از 100 به تصویب رساند که در صورت حمله ی اسرائیل به ایران دولت آمریکا نیز باید به کمک آن کشور بشتابد:

"تأکید می ورزد که اگر دولت اسرائیل ناگزیر شود در مقام دفاع مشروع از خود در مقابله ی با برنامه ی تسلیحات هسته ای ایران دست به اقدام نظامی بزند، دولت ایالات متحده در کنار اسرائیل خواهد ایستاد و مطابق قوانین ایالات متحده و مسئولیت کنگره که برآمده از قانون اساسی است اجازه استفاده از قوای نظامی، و حمایت های دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی برای دولت اسرائیل را در دفاع از سرزمین، مردم و حق وجود خود فراهم خواهد ساخت" [30].

بدین ترتیب، محل نزاع نابودی اسرائیل نیست، بلکه کلنگی کردن منطقه (افغانستان، عراق، لیبی، سوریه) به سود اسرائیل است. هیچ خطری اسرائیل را تهدید نمی سازد، خطر در بیخ گوش ایران است. اگر

کشوری قرار است نابود شود، آن کشور ایران است که با طراحی اسرائیل به این سمت سوق داده می شود.

چهارم- نتیجه: منطقه نیازمند صلح و دموکراسی است، نه جنگ و نابودی انسان ها. موجودیت همه ی کشورها- از جمله دو دولت اسرائیل و فلسطین- باید به رسمیت شناخته شود. داوری درباره ی فجایع تاریخی، وظیفه ی دولتمردان نیست. فاجعه ی هولوکاست واقعی است. سکولارهایی که فاجعه ی آشویتس را پدید آوردند، چنان برنامه ی مدرنی طراحی کرده بودند که هیچ راه مقاومتی وجود نداشته باشد. انکار هولوکاست نه تنها اخلاقاً و از نظر معرفتی ناموجه است، بلکه تحریک شدید احساسات مومنان سنت ابراهیمی است.

انکار موجودیت اسرائیل به زیان "منافع ملی" ایران است و سخنان نابخردانه در این زمینه هزینه های نابود کننده ای برای ایران و ایرانیان به ارمغان آورده است. هر دولتی بر ایران حاکم باشد، باید از منظر "منافع ملی" به این مسأله بنگرد، نه زاویه ای دیگر. دولت ایران نمی تواند از فلسطینیان فلسطینی تر باشد [31].

طرح چهار جانبه ی آمریکا، اروپا، روسیه و سازمان ملل- مبنی بر تشکیل دو دولت اسرائیلی و فلسطینی- معقول ترین طرح در شرایط کنونی است. اگر این طرح عملی نشود، هیچ دورنمایی برای فلسطینیان وجود نخواهد داشت. پس از چند دور سفر جان کری به منطقه و مذاکره ی با طرفین، قرار است به زودی مذاکرات میان فلسطینیان و اسرائیل آغاز شود. با این حال رهبران دست راستی اسرائیل گفته اند که به هیچ وجه زیربار تشکیل کشور مستقل فلسطینی نخواهند رفت و صرفاً با مذاکره مخالفت خواهند کرد [32]. با این که سازمان ملل، اتحادیه ی اروپا، روسیه و آمریکا خواهان بازگشت اسرائیل به مرزهای 1967 هستند، دولت اسرائیل در برابر جامعه ی جهانی ایستاده و با شهرک سازی دائمی در سرزمین های اشغالی- که مطابق کنوانسیون ژنو جنایت جنگی به شمار می رود- این طرح را به پروژهِ ای محال تبدیل می سازد.

نگاه ما به مسأله ی فلسطین از منظر حقوق بشر است. همه ی انسان ها و دولت ها، اخلاقاً موظفند تا نقض حقوق بشر در هر جای این کره ی خاکی را محکوم سازند. این امر، دخالت در امور داخلی هیچ کشوری به شمار نمی رود.

به تاریخ روابط جمهوری اسلامی با گروه های فلسطینی بنگرید. کار با سازمان آزادیبخش فلسطین که به خصومت انجامید. سازمان حماس نیز که ریشه هایش به اخوان المسلمین باز می گردد، سال های سال کمک های مالی و تسلیحاتی از ایران دریافت کرد و وقتی شاهد قدرت نمایی اخوان المسلمین در مصر و سوریه و قطر شد، ایران را رها و به آنها چسبید.

ایران باید پرچمدار شعار "دموکراسی در داخل" و "صلح در منطقه" باشد. پاکسازی منطقه از سلاح های کشتار جمعی شرط لازم امنیت جمعی در منطقه است. با همه این حرف ها، محل نزاع، نابودی اسرائیل به دست ایران نیست (که به طور مطلق امکان ناپذیر است)، بلکه نابودی ایران با طراحی اسرائیل است که

توسط آن دولت عملاً در حال پیگیری و اجرا است. اگر اندکی بصیرت و عقلانیت در زمامدار خودکامه ای چون خامنه ای وجود داشت، دن کیشوت وار شعارهایی سر نمی داد که بهترین فرصت ها را برای نتانیاہوی جنگ طلب برای نابودی ایران فراهم آورد. رفع خطر فقط و فقط از طریق دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی ایران و مذاکره ی مستقیم ایران و آمریکا به منظور برقراری روابط دوستانه امکان پذیر است. فراموش نکنیم که مسلمانان و یهودیان دارای سنت و ریشه ی واحدی هستند.

پاورقی ها:

*- متن کامل سخنانی که قرار بود در برنامه ی "صفحه دو آخر هفته" بی بی سی در 92/4/27 طرح شود. رجوع شود به مناظره در لینک:

<http://www.youtube.com/watch?v=qSVTkMxmXxU&feature=youtu.be>

1-Nahum Goldmann , The Jewish Paradox, trans. Steve Cox (NY: Grosset and Dunlap, 1978), p. 99.

2- Massalah, Expulsion of the Palestinians, p. 128. Also see Morris, Righteous Victims, pp. 140, 142, 168- 169.

3- رجوع شود به گزارش دموکراسی نا در لینک:

http://www.democracynow.org/2013/1/29/the_gatekeepers_in_new_film_ex

و مصاحبه ی کریستین امانپور با کارگردان فیلم در لینک:

<http://amanpour.blogs.cnn.com/2013/01/28/six-israeli-security-chiefs-stun-the-world/>

4- رجوع شود به مقاله ی "تنها شدن آمریکا در حمایت از ستم" در لینک:

<http://news.gooya.com/politics/pdf/USaloneAG.pdf>

5- رجوع شود به لینک:

<http://thomas.loc.gov/cgi-bin/query/z?c105:H.R.4655.ENR>

6- رجوع شود به لینک: <http://old.nationalreview.com/ledeen/ledeen080602a.asp>

7- رجوع شود به لینک:

<http://www.vdare.com/articles/philip-zelikow-and-the-iraq-threat-that-dare-not-speak-its-name>

8- رجوع شود به لینک:

<http://www.successories.com/iquote/author/4101/shimon-peres-quotes/1>

9- رجوع شود به لینک:

<http://www.potomac-airfield.com/netanyahu.htm>

10- رجوع شود به لینک:

<http://www.haaretz.com/news/eu-warns-iraq-it-faces-a-last-chance-to-disarm-peacefully-1.18785>

11- رجوع شود به لینک:

<http://www.nytimes.com/2002/09/22/magazine/the-sunshine-warrior.html?gwh=F9E445E8F26C72954BFC83DC0759B063>

12- رجوع شود به لینک:

<http://www.lobelog.com/lets-all-for-a-moment-remember-bibis-wisdom-on-iraq-10-years-ago/>

13- رجوع شود به لینک:

<http://www.csmonitor.com/World/Middle-East/2011/1108/Imminent-Iran-nuclear-threat-A-timeline-of-warnings-since-1979/Israel-paints-Iran-as-Enemy-No.-1-1992>

14- رجوع شود به لینک: <http://www.cnn.com/2013/07/18/opinion/sick-netanyahu-on-iran>

15- رجوع شود به لینک:

<http://www.reuters.com/article/2011/11/08/us-mideast-netanyahu-sarkozy-idUSTRE7A720120111108>

16- رجوع شود به لینک:

http://www.foreignpolicy.com/articles/2013/07/01/israels_secret_uranium_buy?page=0.0

در خصوص تاریخچه ی برنامه ی هسته ای اسرائیل به لینک های زیر بنگرید:

<http://www.nti.org/country-profiles/israel/nuclear/>

http://en.wikipedia.org/wiki/Nuclear_weapons_and_Israel

در خصوص سلاح های هسته ای اسرائیل به لینک های زیر بنگرید:

<http://www.fas.org/nuke/guide/israel/nuke/>

<http://www.newyorker.com/online/blogs/johncassidy/2012/03/what-about-israels-nukes.html>

کتاب اوانر کهن هم متنی معتبر در مورد سلاح های اتمی اسرائیل است:

<http://www.amazon.com/Israel-Bomb-Avner-Cohen/dp/0231104839>

17- رجوع شود به متن کامل مقاله در لینک:

<http://www.haaretz.com/opinion/as-netanyahu-pushes-israel-closer-to-war-with-iran-israelis-cannot-keep-silent-1.455672>

18- رجوع شود به لینک:

http://www.radiofarda.com/content/f4_iran_israel_need_together_threat_history/24688312.html

19- رجوع شود به لینک:

<http://www.haaretz.com/opinion/netanyahu-barak-and-mofaz-are-delegitimizing-israel-1.429325>

20- رجوع شود به لینک:

http://www.nytimes.com/2013/01/05/world/middleeast/yuval-diskin-former-israeli-security-chief-calls-netanyahu-a-poor-leader.html?_r=0

21- رجوع شود به لینک:

<http://www.jpost.com/Diplomacy-and-Politics/Olmert-PM-exaggerates-Irans-potential-threat-311354>

22- رجوع شود به لینک:

<http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2013/07/iran-nuclear-capacity-iaea-inspections-centrifuges-enriched.html>

23- رجوع شود به لینک:

http://www.radiofarda.com/content/f3_iran_nuclear_bomb_helps_peace/24668293.html

24- رجوع شود به لینک:

<http://www.foreignaffairs.com/articles/137731/kenneth-n-waltz/why-iran-should-get-the-bomb>

25- رجوع شود به لینک: <http://www.commondreams.org/headlines02/1105-02.htm>

26- رجوع شود به لینک: <http://www.antiwar.com/orig/mearwalt.php?articleid=9585>

27- رجوع شود به لینک:

<http://www.jpost.com/Defense/Yaalon-Iran-should-be-forced-to-choose-between-nuclear-weapons-or-survival-317096>

28- رجوع شود به لینک: <http://www.timesofisrael.com/iran-not-israel-faces-an-existential-threat/>

29- رجوع شود به لینک های:

<http://www.state.gov/t/pm/rls/rm/144753.htm>

<http://www.state.gov/t/pm/rls/rm/176684.htm>

30- رجوع شود به لینک:

<http://thomas.loc.gov/cgi-bin/query/D?c113:3:./temp/~c113ZbnSYJ>

31- در مقاله های متعددی مواضع نابخردانه ی زمامداران جمهوری (خصوصاً آیت الله خامنه ای و محمود احمدی نژاد) در این زمینه را به نقد کشیده ام. همیشه گفته ام که سخن گفتن از نابودی اسرائیل، غیر انسانی ، دن کیشوت وار و به زیان منافع ملی ایران است. از جمله در: "[ایران و اسرائیل](#)"، "[جهان صهیونیستی خامنه ای- احمدی نژاد](#)"، "[جمهوری اسلامی و حماس: کمک در راه خدا](#)"، "[هاشمی رفسنجانی؛ از نابودی اسرائیل تا نجات ایران](#)".

32- رجوع شود به لینک: <http://www.haaretz.com/news/diplomacy-defense/.premium-1.537108>